



جنبشهای نوپدید دینی در صدد شستشوی مغزی پیروان خود هستند/ جریان شناسی معنویت پژوهی در غرب

یک محقق در نشست «جریان شناسی معنویت پژوهی در غرب (رویکردها و مراکز)» با بیان اینکه یکی از مهمترین نظریه های روانشناختی ...

یک محقق در نشست «جریان شناسی معنویت پژوهی در غرب (رویکردها و مراکز)» با بیان اینکه یکی از مهمترین نظریه های روانشناختی اجتماعی، نظریه "Brain washing" به معنای "مغزشویی" یا "شستشوی مغزی" است، گفت: این جریان معتقد است جنبشهای نوپدید دینی یا همان معنویتهای روانشناختی در صدد شستشوی مغزی پیروان خود هستند. به گزارش خبرگزاری مهر، از سلسله نشستهای تخصصی مرکز اخلاق و تربیت اسلامی، نشست علمی «جریان شناسی معنویت پژوهی در غرب (رویکردها و مراکز)» با حضور حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر طالبی دارابی برگزار شد که اکنون گزارشی از این سخنان از نظر شما می گذرد.

بیش از 10 سال پیش در فضای مجازی با موضوعاتی تحت عنوان "Satanism" یا همان شیطان گرایی و شیطان پرستی آشنا شدیم. به همین دلیل حوزه فعالیت خود را از حوزه دین پژوهی به این مسئله تغییر دادیم. در همان سالها تذکر دادیم که با این جریان که احتمال دارد آینده فرهنگ کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد به صورت علمی و جدی برخورد شود اما متأسفانه بحث جدی گرفته نشد. متأسفانه این جریانی که ما هم اکنون با آن مواجه هستیم یک جریان وارداتی است که ظرفیتهای بومی شدن را در خودش ایجاد کرده است.

اما همان طور که از نام این نشست مشخص است، بحثی که در این جلسه قرار است به آن پرداخته شود، تجربه تحقیقی غرب درباره این پدیده است. به لحاظ تاریخی پدیده "معنویت جدید" به دهه 1960 مربوط می شود که جریان "پدیده پاد فرهنگ یا تقابل فرهنگی" در آن دهه شکل گرفت و اغلب هم جوانان در شکل گیری آن مشارکت داشتند. فرهنگ حاکم بر جهان غرب در آن زمان یک فرهنگ "یهودی - مسیحی" بود که نتوانسته بود به برخی پرسشهای اساسی جوانان پاسخ دهد.

به لحاظ تاریخی اولین واکنش تحقیقی درمقابل ظهور جریانهای جدید معنویت گرا از جانب کلیسا صورت گرفت. بر این اساس نوعی واکنش الهیاتی نسب به این جریان شکل گرفت. نشانه این واکنش استفاده از یک سری مفاهیم خاص بود که از مهمترین آنها می توان به مفهوم "Cult" اشاره کرد که در جامعه شناسی و علوم سیاسی این واژه به معنای "فرقه ضاله" استعمال می شود.

ویژگی این تحقیقات عمدتاً، انکار، زد، ایجاد شبهه و به تعبیری شیطانی جلوه دادن همه این فرقه ها بود. این جریان به جای اینکه موجب جذب افراد به سنت مسیحیت شود، به مرور زمان باعث رانده شدن جوانان از افکار و سنتهای مسیحی شد.

از دل این واکنش الهیاتی نسبت به پدیده ظهور جریانهای جدید معنویتگرا، که خاستگاه خود آن کلیسای مسیحی تبشیری بود، "جریان نوشتاری ژورنالیستی" بوجود آمد که یکی از مهمترین جریان های نوشتاری در غرب محسوب می شود. ویژگی جریان ژورنالیستی این بود که تمام ابعاد منفی این پدیده را که می توانست افکار عمومی را تحریک کند برجسته می کرد. به لحاظ ارزیابی پژوهشی نوشته های ژورنالیستی این گونه نیست که خالی از هرگونه حقیقتی باشد اما با توجه به ماهیتشان تمام حقیقت در آنها مورد بحث قرار نمی گیرد.

این دو جریان، یعنی جریان واکنشهای الهیاتی و نوشته های ژورنالیستی باعث ایجاد نگرانی نسبت به این گرایشات در بین اقشار مختلف جامعه شد. یک قشر افرادی بودند که دغدغه های کلیسایی داشتند و خیلی ارتودکسی زندگی می کردند و قشر دیگر که ممکن بود سکولار هم باشند، افرادی بودند که به فرهنگ، نظم و آرامش جامعه توجه داشتند و با هر چیزی که موجب برهم زدن این شرایط جامعه می شد مخالفت می کردند.

در همین دوران یک جریان کاملاً آکادمیک به بحث و بررسی در رابطه با ادیان بزرگ جهان می پرداخت. این جریان با رویکرد خاص خودش، که دارای رویکردهای جامعه شناختی، روانشناختی، دین شناختی و پدیدار شناختی ویژه بود، این جریان را مورد توجه مطالعات خود قرار داد.

بنابراین در شوق سوم تحقیقات در رابطه با جریانهای جدید معنویت گرایی، ما با یک تحقیقات جامعه شناختی مواجه هستیم. تحقیقات جامعه شناختی این پدیده را بر اساس مفهوم "تغییر اجتماعی" مورد بحث قرار دادند و به بیان نسبت میان تغییر اجتماعی و بروز و ظهور این جریان های معنویت گرا پرداختند. که در حال حاضر یکی از بحث های مهمی در تمام تحقیقاتی است که تاکنون صورت گرفته و هم اکنون در حال انجام است.

تمام آثاری که امروزه در مورد دین و تغییرات اجتماعی بحث می کند، یک بخش از مطالعات خود را به جنبش های نوپدید دینی اختصاص داده است. ورود جریان آکادمیک به بحث تحقیق در مورد این پدیده نیازمند تحول مفهومی بود و در این مسیر اولین اقدامی که صورت گرفت انتخاب نام جدید برای این جریان بود. "New religious movements" به معنای "جنبشهای نو پدید دینی" بهترین نامی بود که برای این جریان انتخاب شد.

تحولات کلی در حوزه معرفتی، "فرد" را برجسته کرد. دانش روانشناسی، از روانشناسی فردی به جریان های مختلف روانشناسی سوق پیدا کرد و گسترش یافت و در اینجا بود که مطالعات روانشناختی نسبت به مطالعات نو پدید دینی شکل گرفت. اینجاست که تعبیری مثل "معنویت درمانی" یا "معنویتهای روانشناختی" مطرح می شود.

این تحقیقات رویکردهای روانشناختی دارند، یعنی بر دو مفهوم "self" و "ego" به معنای "خود" و "نفس" استوار بوده و بر این اساس انسان ها را تحلیل می کند؛ درکی نقادانه از انسان ارائه می کند و تلاش می کند بر اساس آن تحلیل معنویت گرایانه انجام دهند.

یکی از مهمترین نظریه های روانشناختی اجتماعی، نظریه "Brain washing" به معنای "مغزشویی" یا "شست و شوی مغزی" است. این جریان معتقد است جنبشهای نوپدید دینی یا همان معنویتهای روانشناختی در صدد شستشوی مغزی پیروان خود هستند. بر اثر تلفیق نگاه های جامعه شناسی و روان شناسی بحث تست کردن میدانی نظریه مغزشویی مطرح شد که در نهایت این نتیجه به دست آمد که بسیاری از این افراد به صورت اختیاری وارد این جریان شده و به صورت اختیاری هم می توانند از آن خارج شوند.

اما جدیدترین جریانی که به بحث و بررسی پدیده معنویت جدید می پردازد، "religion studies" به معنای "مطالعات دین پژوهانه" است. همزمان با شروع فعالیت این جریان، مفهوم "new religions" به معنای "دینهای جدید" مطرح می شود، یعنی در این بازه زمانی و در این نوع رویکرد مفهوم "فرقه (cult)" و "جنبشهای جدید دینی (new religions movement)" به "new religions" تغییر ماهیت می دهد.

در داخل حوزه دین پژوهی این پدیده با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. رویکردهای جامعه شناسی، روانشناختی و رویکرد الهیاتی. این جریان های جدید معنویت گرا، مجدداً از یک جریان صرفاً فرهنگی، یا صرفاً اجتماعی یا صرفاً سیاسی منحرفانه به عنوان یک جریان دین پژوهانه شناخته می شود.

همزمان با این تحولات آکادمیک در حوزه تحقیق، تحولات مفهومی هم رخ می دهد. مهمترین منبع در زمینه چرایی بروز و ظهور معنویت گرایی در دنیای مدرن، کتاب "چارلز تیلور" به نام "secular age" است. این کتاب تحولات 500 ساله اخیر دنیای غرب را تحلیل می کند. تیلور در این کتاب سه نوع و یا به عبارتی سه مرحله سکولاریته را معرفی می کند. مرحله اول، جدایی دین از سیاست است. مرحله دوم، کاهش مشارکت دینی در مراکز جمعی و عمومی و در نهایت می گوید در مرحله سوم سکولاریته که هم اکنون امریکای شمالی، کانادا و بخشی از اروپا در آن به سر می برند، باور داشتن به خداوند به عنوان یک گزینه مطرح می شود.

او در تحلیل خود اذعان می کند در چنین جامعه ای دین سنتی و نهادینه دیگر نمی تواند پاسخگو باشد و معنویت گرایی را به عنوان یک راه حل برای بحران معنویت در جوامعی که در مرحله سوم سکولاریته هستند معرفی می کند. در اینجا مشاهده می کنیم این پدیده از یک جریان انحرافی به یک راه حل معنوی تبدیل می شود.

اما جدیدترین رویکرد به معنویت گرایی بر اساس تعامل علم و دین است. به لحاظ تاریخی در غرب بین علم و دین تعارض وجود دارد و این دو پدیده سنخیتی با یکدیگر نداشته اند. اما امروزه و به ویژه در دهه اخیر کتابهای زیادی از سوی بزرگترین دانشمندان منتشر شده است که سعی بر تلفیق هستی شناسی دینی و هستی شناسی علمی داشته و در نهایت به این نتیجه رسیده اند که بین این دو تعارض به خصوصی وجود ندارد.

مهمترین تحولی که در این زمینه موجب تحقیقات جدید در زمینه معنویت شد، بحث فیزیک کوانتوم در مقابل فیزیک کوانتومی یا نیوتونی بود. در حال حاضر کتابهای زیادی در این زمینه منتشر شده است - مانند: فیزیک کوانتوم و معنویت گرایی جدید، هستی شناسی هولو گرافیک، عرفان و فیزیک جدید و ... - که در آنها معنویت گرایی به عنوان راه حل تعارض علم و دین مطرح است و نه یک جریان انحرافی. در این رویکرد معنویت گرایی پدیده ای مهم و با ارزش تلقی می شود.